

مفهوم فردیت

در اسلام ایرانی

نویسندگان:

پروفسور فرشته احمدی (افتخاری)

و

دکتر نادر احمدی

ترجم:

ریحانه مومنی

بازنویسی و آماج:

دکتر محمد ربانی

فرشته احمدی (افتخاری)، ۱۳۳۷، نادر احمدی، ۱۳۳۸، فردیت در اسلام ایرانی، بازنویسی و تصحیح:

محمد ربانی ۱۳۵۵، تهران، کویر، ۱۳۹۵.

ISBN: 978-964-214-132-6

۳۲۰ص: جدول: ۱۴×۲۱اس.م. فیبا. نمایه.

انسان (عرفان). فردگرایی - جنبه‌های مذهبی - اسلام.

احمدی، نادر، ۱۳۳۸. ربانی، محمد، ۱۳۵۵. مصحح.

۲۹۷/۸۳

۴ ف ۳ الف ۲/ BP۲۸۷

شماره کتابشناسی ملی: ۴۲۰۴۲۰۶

www.ketab.ir



کتابخانه

فریدت در اسلاوه ربانی

نویسندگان: فرشته احمدی و نادر حملی

مترجم: فریبا مؤمنی

بازنویسی و تصحیح: محمد ربانی

• طراح جلد: سعید زاشکانی • امور فنی: انتشارات کویر سسرین قدرتی

• لیتوگرافی و چاپ: غزال • صحافی: کیمیا • شمارگان: ۷۰۰

شابک: 978-964-214-132-6 • ISBN: 978-964-214-132-6 • چاپ اول: ۱۳۹۵

• قیمت: ۲۳۰۰۰ تومان • Email: kavirbook@gmail.com

• نشانی: تهران، کریم‌خان زند، ابتدای قائم‌مقام فراهانی، کوی یکم، شماره ۲۰، ساختمان کویر

• کد پستی: ۱۵۸۵۹۱۴۹۱۳ • تلفن: ۸۸۳۰۱۹۹۲ - ۹ و ۸۸۳۴۲۶۹۸ • نمایر: ۸۸۳۴۲۶۹۷

• تمامی حقوق این اثر محفوظ است. تکثیر یا تولید مجدد آن کلاً و جزئاً،

به هر صورت (چاپ، فتوکپی، صوت، تصویر و انتشار الکترونیکی)

بدون اجازه مکتوب ناشر ممنوع است

فهرست

۷	پیشگفتار
۱۳	مقدمه چارچوب مفهومی
۳۱	بخش اول: زمینه‌های فلسفی؛ «فرشته احمدی»
۳۳	فصل اول: در آمد؛ بر کا کرد مفهوم «فرد» در تفکر غربی
۵۳	فصل دوم: اهمیت تصوف در بررسی مفهوم فرد در شیوه تفکر ایرانیان
۹۷	فصل سوم: زوال فردیت در تصوف ایسی
۱۵۳	فصل چهارم: اثرات اجتماعی - فرهنگی تصوف بر زندگی اجتماعی ایرانیان
۱۸۵	بخش دوم: موانع اجتماعی؛ «نادر احمدی»
۱۸۷	فصل اول: فردیت و واقعیت اجتماعی
۱۹۹	فصل دوم: فردیت و سیاست
۲۷۳	فصل سوم: فردیت و نظام قانونی
۳۱۵	نتیجه‌گیری
۳۱۷	نمایه

پیشگفتار

جامعه ایران در تردید در آستانه تحولات بزرگ اجتماعی است. بیش از هفتاد درصد از ایرانیان امروز فرزندان انقلاب اسلامی هستند و اصولاً در انقلاب و حتی دوران جنگ تحلیلی سیاسی نداشته‌اند. آنان در مقایسه با ایرانیان سه یا چهار دهه گذشته پاسخهای متفاوتی به دگرگونیهای اجتماعی و سیاسی می‌دهند. بسیاری از آنان رویکرد تازه‌ای در تعاملات بین‌المللی دارند و در این راه البته که دگرگونیهای فن‌آورانه به کمکشان آمده تا در عصر ارتباطات به یادگیری مفاهیم تازه بیندیشند. ایرانیان امروز در میانه گذرگاهی هستند که از هویت سنتی شان فاصله دارد اما هنوز به منزلگاه نهایی نیز نرسیده است. سلمی در حال «شدن» که برای دستیابی به مطالبات سیاسی‌اش، انقلاب نمی‌کند، اسلحه بدست نمی‌گیرد زیرا از خشونت گریزان است. برای دستیابی به شیوه‌های نوین زندگی آنگونه که می‌سندد و به یاری فن‌آوری‌های ارتباطی و رسانه‌ها بی‌آنکه رو در روی سنتها صف‌آرایی کند به آرامی و حتی پنهانی راهی دیگر را پیش گرفته است. و در یک نگاه کلی می‌تواند برخی عناصر حیات گذشته تاریخی‌اش را که مطلوب می‌بیند برگزید و الباقی‌ها را آنها تا سبک بار به جستجوی «خود» در آینده برود. اما این تجربه کم‌نظیر تاریخی نیز سر و کاستی‌های فراوان دارد. در شناخت و تفکیک عناصر و مولفه‌های هویتی گاهی احراط و تفریطها موجب از دست رفتن یک گنجینه اخلاقی شده است و گاهی در توجه به یک سرمایه تاریخی و ارزش فرهنگی به شکل جنون‌آمیزی اغراق کرده‌ایم.

از این‌رو عجیب نیست که برخی تحلیل‌گران تحولات امروز ایران در حالیکه دگرگونیهای این نسل را مثبت ارزیابی می‌کنند ناگهان از شنیدن یک فاجعه اخلاقی

وحشت‌زده و مبهوت می‌شوند و در مقابل، دیگر نخبگان نظاره‌گر این نسل درست زمانی که یکسر جامعه را فروپاشیده و منحط می‌بینند و افسرده و نا امید در انتظار سقوط اخلاقی جامعه هستند از دیدن و شنیدن اخباری که هر انسانی را به وجد می‌آورد، از دیدن عظمت و شکوه دستاوردهای این ملت شگفت‌زده می‌شوند.

واقعیت اینست که ما نه آئیم و نه این. مردمانی هستیم که از پس قرن‌ها زندگی در سادگی استداد ساختاری به آرامی در حال پوست انداختنیم. الگوی روشنی برای آنچه می‌خواهیم در فردای تاریخی‌مان باشیم نداریم. در بازار مکاره‌ای که هر نحله فکری در این سه و آن سری جهان ارزشهای خود را زینت کرده و برای عرضه آورده، چشمانمان برته می‌زند. این همه گونه‌گونی‌های فریبا و در پی آئیم که قبای تازه‌ای بر قامت قدکشیده‌مان ببیید. گاهی کودکانه تمنای داشتن آنچه را دست دیگران می‌بینیم داریم و گاهی سراغ صندوقچه سرداب خانه پدری می‌رویم تا لابلای یادگارهای قدیمی تن‌پوشی پیدا کنیم.

علاوه بر این اما به سختی هم می‌توانیم برای آنچه که هستیم لباس مناسب و به اندامی یافت زیرا به رغم پیشینه هزاران ساله زندگی در سرزمین مادری در حقیقت ما به تازگی به دوران بلوغ وارد شده‌ایم و درست مانند هر نوجوان تازه بالغی در حال استخوان‌ترکاندنیم. قد و قامت ما هنوز تناسب لازم را ندارد. صدایمان هم دو رگه شده و از این‌رو بی‌آنکه حواسمان باشد حرف که می‌زنیم دیگران صدای فریاد می‌شنود و یا به اشتباه وقتهایی صدای مردانه‌مان را شنیده می‌دارند و یا صدای زنانه‌مان را مردانه فرض می‌کنند.

خلاصه آنکه در برابر ایرانیان امروز دو چالش بزرگ قرار گرفته است: نه الگویی در جهان هست که بتوان بی‌کم و کاست آن را برگرفت و نه ما دیگر در بخشهای گوناگون حیات اجتماعی‌مان به مثابه گذشته‌های دور یک دست و هماهنگ هستیم. بخشهایی از جامعه هنوز با مناسبات زندگی بشر کوچ‌رو — که سبک زندگی هزاران سال پیش انسان است — زندگی می‌کنند. بخشهایی با مناسبات کشاورزی و جمعیت کثیری نیز دست کم به ظاهر شهرنشین شده‌اند.

در نظام ارزشهای اجتماعی نیز تنوع و تکثر قومیتها و اقلیمها در سرزمین پهناوری چون ایران سبب شده تا همچنان که در برخی رفتارهای اجتماعی مدرن و حتی پست مدرن رفتار می‌کنیم ناگهان در مواجهه با بعضی موضوعات به ارزشهای سنتی هزاران ساله‌ای بازگردیم که دیگر نمی‌توانند کارکردهای گذشته را بازتولید کنند.

این پیچیدگیهای اجتماعی، تنوع قومیتها و مذاهب و اقلیمها در پهنه وسیع ایران در کنار گرگونیهای نسلی و فن آورانه‌ای که جامعه در حال گذار ما با آن روبروست، برای هر تحول گر و سیاستگذاری به ویژه در حوزه‌های فرهنگی، اجتماعی و سیاسی ضرورتی ایجاب می‌کند تا پیش از هر اقدام و سخنی بکوشد تا شیوه‌های مشترک اندیشیدن ایرانیان را با یاد، تا در میان این همه گوناگونی و حتی به ظاهر آشفتگی، الگوهای تکرارشونده‌ای که به هر حال ما را به عنوان یک ملت، هزاران سال است کنار هم نگاه داشته بیابد.

به گمانم نخستین مفهومی که در تحویل گر یا سیاستگذاری باید برای درک شیوه تفکر ایرانیان به سراغش برود، نسبت است زیرا پیش از هر اقدامی هر فرد می‌کوشد تا به تعریفی از خود در رابطه با دیگران و جهان هستی دست یابد. این تلاش بسیاری وقتها آنچنان ناخودآگاه است که حتی خود فرد هم متوجه جهت‌گیریها، دستاوردها و اثراتش نیست اما در فرآیندی به عمدتاً دایند جامعه‌پذیری و فرهنگ‌پذیری است او در سایه این اثرات و جهت‌گیریها، نقش‌های گوناگون را به خود می‌گیرد و نسبت خود را با دیگران تنظیم می‌کند و مسئولیتها را به صورت جمعی یا فردی به دوش می‌کشد.

کتاب حاضر که در اصل با تفاوت‌هایی رساله دکتری نویسنده‌گانش برده با چنین رویکردی برگزیده و ترجمه شده است.

نسخه اولیه رساله مزبور در سال ۱۹۹۵ میلادی در دانشکده جامعه‌شناسی دانشگاه اوسالا در سوئد دفاع شده است. نکته جالب و آموزنده برای سیاستگذاران امروز ایران آنکه متن حاضر از آن رو به عنوان موضوعی برای رساله دکتری پذیرفته شده که

بتواند دولت را در فهم جمعیت اندک مهاجران ایرانی ساکن سوئد در سال ۱۹۹۵ میلادی - که حدود شصت هزار نفر بودند - یاری رساند. و از این رهگذر بخشی در انتهای رساله مزبور وجود داشته که در نهایت پیشنهادات تحلیلی به خواننده سوئدی ارائه می‌نموده تا در فرایند سیاستگذاری برای همان جمعیت اندک ایرانیان مقیم سوئد به کار بسته شود.

در - ما به دلیل عدم تناسب بخش مذکور با موضوعاتی که در جغرافیا و تاریخ امر، مخاطب کنونی کتاب با آن درگیر است این بخش را از نسخه فارسی حذف کرده‌ایم اما ضرورت دانستیم تا نگاه جامعه و سیاستگذاران کشوری مانند سوئد را نسبت به انتخاب موضوعات پایان‌نامه و رساله‌های دکتری به ویژه در حوزه علوم انسانی یادآور شویم.

این امر در جامعه دانشگاهی ما و در میان سیاستگذاران مان مغفول مانده است. در حالیکه بسیار نیازمند کاربرد روش‌های آکادمیک اعم از مقاله و رساله و کتاب هستیم سالیانه میلیاردها تومان برای نظام آموزش عالی کشور بی‌هیچ بهره و ثمره‌ای هزینه می‌کنیم و برای رتق و فتق امور کشور به ویژه در سیاستگذاریهای کلان فرهنگی، سیاسی و اجتماعی یا به سراغ موازات سایر کشورهای توسعه‌یافته می‌رویم و یا اصلا حوزه‌هایی را وا می‌نهمیم.

با عنایت به جمیع جهاتی که تا به اینجا گفته‌ام شاید «نمبره فردیت در اسلام ایرانی» حاوی نکات بسیار آموزنده و تامل‌برانگیزی برای خوانندگان ایرانی است هر چند در بخشهایی نقد جدی می‌طلبد که امیدوارم نخبگان آن را در نظر بگیرند.

چند نکته باقیمانده، یکی آنکه تقریباً در تمامی رشته‌های علوم انسانی در مقاطع تحصیلات تکمیلی اجبار بر این است که دانشجو به صورت انفرادی موضوعی را برگزیند و دفاع کند. این امر به واسطه آنکه محدودیتهایی در زمان و تامین منابع بوجود می‌آورد مانع آن می‌شود که مطالب با عمق بیشتری مطالعه شود و یا موضوعات کاربردی‌تر و در پهنه‌های وسیع‌تری به عنوان موضوع یک پایان‌نامه یا

رساله انتخاب شود. کتاب حاضر از این حیث که رساله دکتری بوده که دو نفر بصورت مشترک آن را نگاشته و دفاع کرده‌اند می‌تواند مدل خوبی برای اصلاح این الگو در نظام آموزش عالی ما باشد. روح کارجمعی را تقویت کند و امکان انتخاب موضوعات جدی‌تری را فراهم آورد.

نکته دیگر آنکه همانطور که نویسندگان کتاب در بخش پایانی مقدمه شرح داده‌اند کتاب از دو بخش و هفت فصل تشکیل شده که می‌تواند ایده‌های جالبی در انتخاب و تلفیق مباحث مطلقاً محض و فلسفی با امور مبتلا به اجتماعی و روزمره به خواننده ایرانی بدهد. امری که غالباً نخبگان اجرایی و دانشگاهی را از تدوین یک نظام فکری و فلسفی قابل اجرا حروم می‌سازد. زیرا عمدتاً برخی از نخبگان آنچنان به امور انتزاعی و محض می‌پردازند که گویی در آسمانها زندگی می‌کنند و از دیگر سو بسیاری از نخبگان به روش در - رزه اجرا آنچنان سرگرم امور جاری و حل و فصل چالشهای روزمره‌اند که گویی بی‌میرح - شمش انداز رفیع و وسیعی پای بر زمین زنجیر کرده‌اند.

هنر تلفیق حلقه‌های به ظاهر منفک و برای فکر و فلسفه با امر اجتماعی از قبیل حقوق، مناسبات روزمره فرهنگی و سیاسی و حتی انصاف و نهایتاً ساخت زنجیره‌ای پیوسته و یکدست از فکر و ایده تا اجرا شاید همان چیزی است که نخبگان ما در آن مهارتی ندارند و جامعه بسیار از فقدان آن در رنج و آسیب اجتماعی‌تری که شاید بتوان از آن با عنوان «خلق و بکارگیری ابزارهای گفتمانی در سیاست‌گذاری» یاد کرد.

و نکته پایانی؛ نویسندگان کتاب گرچه در پایان هر فصل و هر بخش مطالب را جمع بندی و نتیجه‌گیری کرده‌اند اما در پایان نسخه فارسی کتاب از ارائه نظرات کلی و صدور احکام قطعی پرهیز کرده‌اند. این امر به سه دلیل صورت گرفته:

نخست آنکه بر این باور بوده‌ایم که در عصر حاضر باید از ابرگفتمانهایی که مدعی ارائه نسخه‌ای برای همه عصرها و نسلها هستند فاصله گرفت و موضوعات را بصورت محدود و بنابر مقتضیات زمانی و مکانی آن تحلیل نمود.

دوم به واسطه فاصله زمانی و مکانی که با جامعه ایران امروز دارند مناسب ندیدند تا بصورت هنجاری و تجویزی مطالبی را در پایان بیفزایند.

و سوم از همین رو برای غنای محتوای کتاب در چاهیای بعدی، تشنه دریافت نقدهای خواندنی خوانندگان هستند تا از رهگذر پاسخگویی، کتاب حاضر را بهانه‌ای قرار دهند برای آغاز گفتگویی میان درون و برون ایران، گفتگویی میان نسل حاضر و نسل گذشته، زیرا باورمان بر اینست که تنها یک راه نجات برای رسیدن به فردای روشن وجود دارد: گفتگوی‌های منصفانه.

محمد ربّانی

اسفند ۱۳۹۴

www.ketab.ir

مقدمه

چارچوب مفهومی

مفهوم «فرد» و «فردیت»

از آنجا که هدف این کتاب بررسی اهمیت مفهوم فرد در شیوه تفکر شیعیان است، ضروری است این مفهوم، از رویکردی که در این کتاب آمده، تشریح شود.

مارسل ماوس (Marcel Mauss) با مایه مقوله «شخص» در جوامع متفاوت، به این نتیجه رسید که: «هرگز انسانی وجود ندارد؛ بلکه از فردیت خود، هم به شکلی معنوی و هم مادی، بی‌خبر باشد»^۱ با این حال هیچگاه نیز مفهومی جهان‌شمول از «خویشتن» که برای تمامی افراد دنیا مشترک باشد، وجود نداشته است. افراد در فرهنگ‌های مختلف و ادوار گوناگون کمابیش آگاهی خاص خود از «خویشتن» را برساخته‌اند و گسترش داده‌اند. با وجود این، خویشتن درکی از خویشتن، لزوماً حاکی از وجود «مقوله خویشتن» در میان افراد نیست.^۲

هم مارسل ماوس و هم پیرو مکتب فکری او؛ لوئیس دورمونت (Louis Dumont) مفهوم فرد را به‌عنوان یک مفهوم اجتماعی منحصر به فرد و واحدی تقسیم‌ناپذیر

۱. مارسل، ماوس. «مقوله‌ای در مورد ذهن بشر: مفهوم شخص؛ مفهوم خویشتن»، در کریترز، ام. و کالینز، اس. و لوکز، اس. ۱۹۸۵. مقوله شخص، ص ۳.

۲. همان، ص ۳.

ادراک می‌کنند و اذعان دارند که شاید بتوان آگاه‌بودن از خویشتن را مفهومی جهان‌شمول در نظر گرفت، اما «مقولهٔ خویشتن» و «پرستش خویشتن»، فقط مختص فرهنگ‌های غربی است.^۱

علاوه بر آن، مارسل ماوس بر این باور است که در جریان تحولات فکری در غرب، مفهوم «خویشتن» مرتباً و بطور مدام دگرگون شده است:

از تظاهر صرف تا پنهانکاری؛ از یک «نقش» (پرسناژ) تا یک «شخص» (دا، ای وجههٔ اجتماعی)، تا یک نام، و تا یک فرد؛ از این فرد تا موجودی که دارای ارزش‌های متافیزیکی و اخلاقی است؛ از یک آگاهی اخلاقی تا موجود مقدس؛ و از این موجود مقدس تا نظامی بنیادین از تفکر تا عمل.^۲

از این رو، آنچه طبق گفتهٔ ماوس به‌عنوان «اخلاق شخصی» و طبق گفتهٔ دورمونت تحت عنوان «اخلاق فردی» مطرح می‌شود، همانطور که بعداً خواهیم دید، نتیجهٔ یک فرایند تاریخی از عهد عتیق تا سدهٔ بیستم و از آنجا تا دوران مدرن است. دیدگاه غربی در مورد «فرد»، برخلاف دیگر دیدگاه‌ها از انسان، نه تنها به انسان ارزش اخلاقی اعطا می‌کند، بلکه به او اهمیت سیاسی و اجتماعی نیز می‌دهد. طبق این دیدگاه این افراد هستند که به‌عنوان موجوداتی خودمختار قوانین مشخص اقتصادی، سیاسی و حقوقی؛ یک جامعه را می‌سازند. برداشت از «فرد» در اینجا، به صورت «شأن و جایگاهی در سیستمی از ارتباطات اجتماعی» است و - معاً - شکل ترکیبی از «افراد فردگرا» یا افرادی در نظر گرفته می‌شود که یک مفهوم معین از «شخص» را درونی کرده‌اند، مفهومی که بر طبق آن، هر فرد در نهایت، از هر گروهی که در آن عضو باشد، مهم‌تر است. فرد، همانطور که عمدتاً در تمدن مدرن غربی مطرح

۱. ماوس، ام. ۱۹۵۰. جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی؛ دورمونت، ال. ۱۹۶۶ (۱۹۸۰). سلسله‌مراتب انسان؛
۱۹۸۶ (۱۹۹۲). مقالاتی در فردگرایی.

۲. ماوس، ام. ۱۹۸۵. ص ۲۲.

شده، به عنوان موجودی «مستقل، خودمختار»^۱ تعریف می‌شود، «موجودی عقلانی» که «موضوع به‌هنگار نهادها»^۲ است. این، تعریفی از «فرد» همانست که ما در این کتاب به آن وفادار خواهیم ماند.

واژه همانندی (conformity)

واژه همانندی را می‌توان در دو معنای کار گرفت: همانندی در معنای مرسوم و متعارف حاکی از تمایل به شبیه و یکسان بودن با یک مدل و الگو است؛ همانندی در اینجا، تسلیم‌شان و پیروی از یک سیستم استقرار یافته‌ی هنجارها و اطاعت از قوانین، صرفاً به‌خاطر قارن بودن آنهاست. در معنای دوم، همانندی، درست نقطه مقابل فردگرایی است. این همانند می‌باشد که ما در این اثر از «همانندی» می‌فهمیم و به کار می‌گیریم. در این معنی دوم، منظور، همانندی با نظامی از هنجارها نیست، بلکه تبلور ایده‌ی یکی شدن فرد با موجودی فراتر از خویش در ارتباطات اجتماعی افراد است.^۳

در زمینه تعامل اجتماعی، همانندی، ارتباطات اشخاصی که هویت‌شان فردیت نیافته را مشخص می‌سازد. منظور ما از هویت فردیت یافته، همان است که تبلور می‌گوید «کسی که برای من خاص است و من او را در خود می‌یابم. این مفهوم به همراه یک آرمان مطرح می‌شود، آرمانی که در مورد من در حقیقت وجودی من، صدق می‌کند»^۴ و بنابراین همانندی، در معنایی که ما به کار می‌گیریم، پامد یک انتخاب آگاهانه نیست، بلکه درونی کردن فرضیه‌هایی معین است که همزمان با دوگانگی بین کل و اجزایش را کنار می‌گذارد و افراد را موجودیت‌هایی تاب‌کننده به شمار می‌آورد. این «کل»، چیزی نیست جز تبلور افراد در ماهیت تقسیم‌نا یافته واقع‌شان.

۱. دورمونت، ال. ۱۹۸۶ (۱۹۹۲). ص ۶۲.

۲. دورمونت، ال. ۱۹۶۶ (۱۹۸۱). ص ۹.

۳. همانندی در معنایی که در این کتاب به کار گرفته شده توسط دانشمندان تأثیرگذاری در حوزه تمدن اسلامی چون اس. دی. گویتین، ای. بنانی، اف. روزنتال، جان اف. بتونار. ایننگه‌اوزن نیز به کار رفته است (فردگرایی و همانندی در اسلام کلاسیک، ۱۹۷۷ نوشته بنانی و وریوس را ببینید).

۴. تیلور، چارلز. «سیاست بازشناخت» در گونمن، امی. ۱۹۹۴. چند فرهنگ‌گرایی: بررسی سیاست بازشناختی. ص ۲۸.

تیلور هنگام اشاره به دیدگاه‌های اخلاقی پیشا مدرن تأکید دارد در جایی که همانندی رایج است، آنچه «برای یک شخص ضروری تلقی می‌شود» عبارت است از «در تماس بودن با یک منبع، برای مثال خدا، یعنی منبع ایدهٔ مصلحت‌ها و خوبی‌ها». اما در جامعهٔ فردگرا، منبعی که فرد باید با آن در ارتباط باشد در اعماق وجود خود او نهفته است نه در یک منبع خارجی.^۱ با وجود این، آنچه ارتباطات اجتماعی مبتنی بر همانندی را از ارتباطات برپایهٔ جمع‌گرایی (collectivity) مجزا می‌سازد، آن است که در جمع‌گرایی فردیت به‌عنوان یک مفهوم، زیر سؤال نرفته است. جمع‌گرایی، شکلی از ارتباطات بین افراد را مشخص می‌کند که در آن فرد، با داشتن ارادهٔ آزاد یا ضمن دستکاری این ارادهٔ آزاد، بخشی از حقوق خود به‌عنوان فرد را رها کرده و با موجودیتی فراتر از غم می‌شود تا احتمال بهبود شرایط زندگی خویش را افزایش دهد یا آرمان‌های اجتماعی یا سیاسی‌اش را تحقق بخشد. برای مثال، می‌توانیم به گرایش‌های جمع‌گرایی در تئوری‌های سوسیالیستی یا ناسیونالیستی اشاره کنیم که هرچند آنها به کل اجتماع بها می‌دهند، از فرد انسانی هم غافل نمی‌مانند، حتی گفته می‌شود که هم سوسیالیسم و هم ناسیونالیسم تا حدودی، بر آگاهی فردگرایانهٔ اعضای اجتماع مبتنی است.^۲ در این صورت، باید تأکید شود که هرچند استیلای جمع‌گرایی در یک جامعه به ویژه در شکل افراطی‌اش، می‌تواند به «نادیده گرفتن تفاوت‌ها»^۳ بینجامد، اما بعید است «هویت فردیت یافتهٔ افراد» را نفی کند؛ یا به شیوه‌ای که «همانندی» عمل می‌کند، آنان را مجبور سازد در یک تودهٔ مگس حل شوند.^۴

-
۱. همان، ص ۱۸۱.
 ۲. برای مثال، لوئیس دورمونت با تحلیل اندیشهٔ آلمانی در مورد آزادی و با بررسی نژادگرایی و فردگرایی سخنان آدولف هیتلر، تلاش کرده تا وجود نوعی فردگرایی در اندیشه‌های جمعی‌محور را نشان دهد. ما بعداً به این نکته خواهیم پرداخت (دورمونت، ال. ۱۹۸۶) (۱۹۹۲). ص ۱۷۹-۱۳۳ را ببینید.
 ۳. همان، ص ۴۰.
 ۴. در واقع، از جمع‌گرایی رایج در «جوامع کل‌گرایی» چون هند که به خاطر نظام کاست، افراد به طور کامل ندیده گرفته می‌شوند و حتی زیردست جامعه‌ای قرار می‌گیرند که صرفاً ارزش‌گذاری می‌کند، بسیار متفاوت است (دورمونت، ال. ۱۹۶۶) (۱۹۸۰). ص ۲۰-۱ و ۱۹۸۶ (۱۹۹۲). ص ۲۷۹.